

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه پنجاهم، ۲۲ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای آتی /احتمالات در معنای غرر در قراردادهای آتی - اباحه تصرفات در معاملات آتی

### 1-حدیث اخلاقی (کمالات مؤمن)

حدیث امروز، فرمایش بسیار مهم حضرت سرالانبیاءوالمرسلین، حضرت امیرالمؤمنین، (علیه السلام) است؛ حدیث، هم در بحار و هم در غررالحکم و در سایر مجامع روایی ذکر شده است.

این حدیث، دستورالعملی است برای همه فرزندان و علما و اساتید و طلاب و فضیلتی محترم، و همه کسانی که حضرت امیرالمؤمنین، (علیه السلام) را امام و پیشوای خود قرار داده‌اند. حضرت فرمود:

«یا کمیل، أحسن حلیة المؤمن التواضع، و جماله التعفف، و شرفه التفقه، و عزه ترك القال والقیل[1].»

خطاب به جناب کمیل یار همیشگی حضرت و اهل سرّ حضرت است که دعای کمیل هم از ایشان است. یک دستورالعمل بسیار سنگین است.

حضرت فرمودند:

(1)بهترین زینت انسان با ایمان، تواضع و فروتنی است؛

(2)زیبایی و جمال او در عفت و پاکدامنی است؛

(3)شرافت او در تفقه و اسلام‌شناسی و آگاهی به امور دین است؛

(4)عزت او به این است که گفتگوهای بی‌مورد را ترک کند.

### 1.1.1-تواضع، بهترین زینت مؤمن

این تواضعی که حضرت فرمودند، ما برای این برنامه‌ریزی کنیم. در یک روایت دیگری حضرت فرمودند: «تواضع، محبت می‌آورد و تکبر دشمنی می‌آورد[2].»

### 1.1.1.1-اقسام تواضع

تواضع هم انواع و اقسامی دارد؛ تواضع در مقابل خداوند، به عبادت و عبودیت است؛ تواضع در مقابل امام و رهبر و رسول، به اطاعت است؛ و تواضع در مقابل خلق و دیگران، به این است که انسان برای آنها ارزشی قائل باشد. می‌توانیم بگوییم، محبت به خلق است. تواضع مقابل حق، پذیرش حق است. خیلی چیز مهمی است. گاهی انسان، لسان عنود دارد و قلب منکر و منکر دارد؛ یعنی نمی‌پذیرد و نه پذیرش دارد و اهل تسلیم نیست.

### 1.1.2- راه رسیدن به تواضع در برابر حضرت حق: ترک محرمات و انجام واجبات و نوافل

ما باید تمرین کنیم و اقسام تواضع را در خود پیاده کنیم. اولین تواضع، تواضع نسبت به حق است. برای این نوع از تواضع، برنامه‌ریزی داشته باشیم. فروتنی در مقابل حق و کمال فروتنی به این است که انجام واجبات و ترک محرمات داشته باشیم و حتی اضافه کاری داشته باشیم؛ نوافل، اضافه کاری انسان است و نشانه کمال تواضع انسان است. در روایات داریم که «نماز خواندن، واجب است و سجده شکر، کمال نماز است»؛ [3] همان‌طور که «نمازهای مستحبی، اتمام و اکمال نماز است»؛ [4] مکمل نواقص است. طلبه باید در روز، چند رکعت نماز استحبابی داشته باشد؛ حداقل نماز شب داشته باشد. اگر نمی‌تواند همه‌اش انجام دهد، حداقل دو رکعت نماز شب بخواند. کسی که می‌خواهد پیشوای مردم باشد، باید پرچم‌دار تواضع باشد. و اولین قسم تواضع، تواضع در برابر حق و حق‌پذیری و حق‌پرستی است. حق را بپرستد. از سیاق حدیث و بیان کلمات امام هم گویا سیر منطقی استفاده می‌شود.

### 1.2- عفت و پاکدامنی، مایه زیبایی مؤمن

«و جماله التعفف»؛ اگر کسی تواضع داشت، به زیبایی‌ای که نتیجه برخورد خوب انسان است، می‌رسد که نتیجه‌اش عفت و پاکدامنی است. می‌شود بگوییم که تواضع، پیش‌نیاز عفت و پاکدامنی است.

### 1.3- تفقه، عامل شرف و بزرگواری مؤمن

و هر دوی اینها پیش‌نیاز شرف انسان است. و شرف انسان در اسلام شناسی و تفقه است. چطور الآن من و شما مسائل فقهی را می‌خوانیم که فقیه شویم؛ اولین فقاقت ما این است که نفس ما فقیه شود؛ آگاه بشویم و اولین آگاهی و فقاقت ما این است که بدانیم حقی است و باید در مقابل حق و خلق، متواضع شویم.

### 1.4- ترک قیل و قال، عامل عزت مؤمن

و عزت ما در این است که ترک قیل و قال کنیم. گفتمان‌های علمی، بدون اظهار نظر نمی‌شود و اظهار نظر بدون تزامم و تصادم نمی‌شود. اینجا است که حضرت فرمودند باید قیل و قال، ترک شود؛ اگر قیل و قال ترک شد، حضرت فرمودند: «لجاجة در حق مطلوب نیست»، چه برسد به ناحق. در مورد لجاجة در روایتی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) خطاب به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمده است: «یا علی ایاک و اللجاجة فین أولها جهل و آخرها ندامة»؛ [5] لجاجة، اولش جهالت است و آخرش ندامت است. و هیچ‌گاه، عالم به جهل و پشیمانی گرفتار نمی‌شود.

### 1.5- نشانه تواضع در برابر خلق: سلام کردن

تمرین کنیم تواضع نسبت به خلق را که نمادش سلام است. انتظار نداشته باشیم دیگران به ما سلام کنند؛ ما هم به دیگران سلام کنیم. برای سلام کردن برنامه ریزی کنیم. ان‌شاءالله امیدواریم که این حدیث را علماً و عملاً در خودمان و کسانی که با آنها رفت‌وآمد و ارتباط داریم، نهادینه کنیم.

### 2- خلاصه جلسه گذشته

در مسائل بورس، موضوع بحث، قراردادهای بورس بود. به بحث بازار مشتقه رسیدیم؛ قراردادهایی که در این بازار وجود دارد، قرارداد آتی شکی در صحتش نیست؛ نقدا معامله می‌کند. قراردادی که یک مقداری نیاز به بررسی داشت، قرارداد آتی بود که به لحاظ صغروی و مصداقی و موضوعی دارای مواد و خصوصیات بود که در این مواد و خصوصیات، عنوان تضمین و عنوان وکالت کارگزار یا معامله‌گر در آن بود. داشتیم این قسمت را تحلیل می‌کردیم؛ گرچه در معاملات بورس، خود ناظرین بورس و اتاق پایپای بر اجرای دستورالعمل‌ها نظارت دارند، بده‌بستان‌ها باید با یک دقتی انجام شود؛ بحث به اینجا رسید که آیا شرایط ضمن عقد، عهد است یا معاهده است؟ عهد ابتدایی است یا عهد مترتب بر عقد است؟ آیا این جمله‌ای که به هم وکالت می‌دهند یا قرارداد می‌بندند، و در آن قرارداد، هر یک دیگری را مجاز به تصرف در ثمن و مثن می‌کنند، یا پول یا سهام دیگری صورت می‌گیرد، آیا واجب‌الوفاء است یا نیست؟

### 2-1- ممنوع بودن معاملات غری در روایات

با توجه با اخبار و روایات صحیحی که مطرح کردیم، به این نتیجه رسیدیم که عهود و عقود، واجب‌الوفاء است. المؤمنون عند شروطهم»، [6] ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾؛ [7] مگر جاهایی که خلاف شرع باشد؛ شرطی مخالف کتاب الله باشد؛ مگر جایی

که قرارداد یا معامله، غرری باشد؛ چون روایاتی داشتیم که نهی النبی عن بیع الغرر. و روایاتش را در وسائل ملاحظه فرمودید بعضی را مطرح کردیم؛ ج ۱۷، ص ۴۴۸ ملاحظه می فرمایید.

روایات مختلفی است که عند شروطهم وقتی است که غرر نباشد. چون در مضمون روایت، عبارت «قد نهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم عن بیع المضطر و عن بیع الغرر [8]». داشتیم.

### 3- تبیین و تحلیل معنای غرر

بیع غرری چیست؟ آیا معاملات آتی، جزو معاملات غرری و خلاف کتاب می شود یا خیر؟ اگر خدای نخواسته در این معاملات، سوددهی های بی مورد باشد، جزو معاملات ربوی قرضی یا غیر قرضی شود، حرمت دارد و نباید وارد معامله و خرید و فروش این سهام شد؛ اگر غرر باشد صحت ندارد؛ اگر شرط مخالف کتاب باشد، اعتبار ندارد. برای همین باید دید غرر چیست؟

### 4- معنای غرر در معامله و قدر متیقن از غرر در معامله

غرر، گول زدن و فریب دادن و خدعه است؛ کسی نسبت به دیگری، زرنگی به خرج دهد؛ به تعبیر مشهور که در بازار است، کلاه سر دیگری بگذارد؛ واقع را غیر واقع جلوه دهد؛ مثلاً در خرید و فروش سهام و بورس بداند فلان سهم، نوسان دارد و احیاناً افول دارد و سیر صعودی ندارد و شاخص آن نزولی است؛ با دیگری معامله کند و به او خدعه و نیرنگ بزند. به این معنا است که دیگری آگاهی به این خدعه ندارد؟ یا خدعه به این معنا است که معامله، معامله‌ی خطرناک است. خطر، ضرر است. مثلاً انسان می رود مغازه، چیزی مانند برنج بخرد؛ فروشنده سالم و ناسالم را قاطی کند؛ مثل اینکه وسط کیسه برنج یا حبوبات را نامطلوب می ریزند که تفاوت قیمت دارد و بالا و پایین آن را برنج مطلوب می ریزند؛ این معامله غرری است. نهی النبی صلی الله علیه و آله عن بیع الغرر. و قدر متیقن و واقعی غرر، همین فریب دادن است؛ چه مشتری و چه بایع دیگری را فریب دهد. در نتیجه فریب خوردن هم به جهل است.

### 5- خروج موضوعی معنای اول غرر در معاملات آتی

آیا الآن در معاملات آتی این گونه است؟ ما عرض مان این است که در معاملات آتی قراردادی که می بندند، هر دو ظاهراً به نوسان های بازار، عالم هستند؛ جهلی اینجا نیست. و گاهی هر دو متخصص خرید و فروش هستند؛ و هر دو کسانی هستند که جهل به ثمن و مثن ندارند؛ اگر این گونه باشد، معاملات آتی از معاملات غرری، خروج موضوعی می یابد؛ چون معاملات غرری، معاملاتی است که ثمن و مثن در آن مجهول است؛ ولی در اینجا به ثمن و مثن، آگاهی دارند.

## 6- ملاک بودن زمان حال در غرر نه زمان آینده

اگر بایع و مشتری و معامله‌گری در بورس، سهامی را خرید و الآن آگاه به خصوصیات سهام است، ولی شاخص فردا و پس فردا، طور دیگری است، آیا می‌شود بگوییم این جهل به معامله و جهل به ثمن و مثنی از سوی بایع یا مشتری به وجود می‌آید؟ عرض ما این است که این جهل به آینده، جهل نیست. حالات آینده جنس در حالات فعلی، دخیل نیست؛ یعنی باعث ضرر نمی‌شود؛ چون الآن دارد خرید و فروش می‌کند. در بازار معمولی هم اگر کسی خرید و فروش می‌کند، نمی‌داند فردا جنس او یا ثمن او یا مثنی او چه تغییر و تحولی می‌کند؟ چون این تغییرات و تحولات زمانی است؛ بالفعل نباید جاهل باشد.

و اگر بایع و مشتری خودشان می‌دانند این معامله ضرر و خطر و مشکل دارد و معامله کردند، آیا معامله آنها صحیح است یا خیر؟

## 7- احتمالات در معنای غرر در معاملات آتی

این نکته دقیقی است؛ اگر ما غرر را به معنای فریب دادن و خدعه و نیرنگ و زرنگی گرفتیم و استفاده کردن از نادانی طرف مقابل بگیریم، اینجا ظاهراً در معاملات آتی هر دو آگاه هستند و مواد قرارداد را دیده‌اند و خوانده‌اند و جهل به ثمن و مثنی وجود ندارد؛ می‌دانند ده تا سهم می‌خرد و می‌داند الآن ارزش ده سهم چقدر است؛ حال آینده هر چه می‌خواهد باشد؛ ظاهراً قدر متیقن از معاملات غرری، همین باشد که این در معاملات آتی منتفی است.

ولی اگر مراد به غرر این باشد که باید معامله ضرری نباشد و خطر نداشته باشد، ظاهر امر این است که اینجا طوری است که در معاملات آتی، این خطر وجود دارد. با این تعبیر، این معاملات، باطل است. آیا غرری بودن در اینجا، معامله را باطل می‌کند؟ بر این فرض، معامله باطل است؛ چون «نهی النبی عن بیع الغرر.»

## 8- ثمره دو معنای غرر در صحت یا بطلان معاملات آتی

عرض ما این است که با توجه به معنای اول یعنی غرر به معنای خدعه و نیرنگ که معمولاً هم همین است، معاملات آتی موضوعاً و تخصصاً از بحث ما خارج است؛ و در نتیجه حکماً هم خارج خواهند بود؛ در نتیجه، معاملات آتی را می‌توانیم وجه صحت برایش درست کنیم؛ اما اگر به معنای دوم بگیریم، این خطر و این ضرر همیشه هست. اگر این طور باشد، بازار باید ضرری باشد. چون حالات ثمن و مثنی در آینده، قابل مشاهده و مقایسه نیست و علم به آن ندارد مگر اینکه بازاری زیرکی باشد که بتواند حالات آینده را پیش‌بینی کند.

## 9- در معاملات آتی، وکالت به اباحه در تصرفات می دهند

ولی شرط اباحه و تضمین می گذارند؛ مال را در اختیار فرد می گذارد و می گوید: شما در اباحه تصرفات، وکیل هستی. ما در جلسات گذشته عرض کردیم این اباحه تصرفات اگر عرف، تصرفات مالکانه را هم قبول داشته باشد، شاملش می شود؛ مثلاً در بازار تهران، قم، نجف یا هر جای دیگر، اگر کسی کتاب یا پول را داد - البته ما عرض مان این است که کتاب با پول، تفاوت دارد؛ ثمن و مئمن، با هم تفاوت دارد؛ هر یکی خصوصیات خودش را دارد - پول را اگر اباحه تصرف داد، می تواند تصرفات مالکانه داشته باشد؛ اما در عرف می گویند: تصرفات با خود حقیقت و ارزش پول، نباید داشته باشد.

## 10- وکالت تا قبل از امضا جایز و بعد از آن لازم الوفاء است

ظاهراً وکالت، گرچه عقدی جایز است، ولی مفادش امر لازم می شود. اباحه از عقود لازمه نیست، ولی مفادش از عقود لازم است؛ کسی که دیگری را وکیل می کند، می تواند وکالت بدهد یا نه، ولی اگر وکالت داد، در خصوصیات و قیود وکالتش باید تسلیم باشد؛ هر وکالتی که داده باشد.

## 11- تمثیلی بودن معاملات در عصر شارع

اگر قراردادهای آتی و امثال آتی به عنوان وکالت اباحه تصرفات است و تا زمان تسویه حساب یا تعبیر خودشان سررسید با شرط تضمین و شرط وکالت قرارداد را امضا می کنند، این قرارداد محرز است؛ چون «المؤمنون عند شروطهم»؛ و ما مبنای مان با کمال صراحت این است که این خصوصیات عقدی و خصوصیات معامله چه در بورس و چه در غیر آن موضوعاً و مفهوماً، بستگی به عرف عقلاً دارد. و ما سیره را سیره عقلاییه متشرعه می دانیم. با این مبنا و با این تعبیر که هم سیره را حجت می دانیم و هم در معاملات، قائل به تمثیل هستیم نه تخصیص، عقود زمان شارع را مثال می دانیم؛ و مثال هم قابل زیاده و نقصان است؛ نه اینکه خصوصیت بدانیم؛ و اگر روایات را بیان مصادیق زمان شارع می دانیم، دلیل نیست که مصادیق دیگر نداشته باشد؛ یعنی ﴿یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود﴾ چنان که در معاملات زمان شارع به دلیل عقلی و عقلائی، وفا لازم بود، الآن هم در معاملات امروز وفا لازم است. المؤمنون عند شروطهم «و ﴿یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود﴾، مصادیق عقود، واگذار به عرف شده است؛ یعنی اطلاق مقامی استفاده می کنیم؛ با توجه به اطلاق مقامی، می گوئیم وکالتی که موضوعش، اباحه تصرفات است، یا قراردادی که موضوعش، اباحه تصرفات است - بحث اباحه تصرفات را در معاطات داشتیم که آیا معاطات اباحه تصرفات است، یا امر دیگری است -

وکالت به لحاظ نفس عقد، جایز می‌شود؛ ولی به لحاظ مفاد عقد، لازم است؛ اما این لازم‌الوفاء به حکم عقلا است.

### 12- عرف و عقلا، مرجع تشخیص خصوصیات معامله و اباحه تصرفات

نکته دقیق دیگر که عرض ما است و بر این هم اصرار داریم، این است که حتی اباحه تصرفات را هم از عرف می‌فهمیم و اباحه تصرفات نسبت به هر کالایی، متغیر می‌دانیم؛ چون دید عرف و عقلا، متغیر است؛ مثال بزنیم: الآن قرارداد آتی بسته است با سررسید مشخص در آینده که بایع و مشتری تسویه حساب کنند، ولی فلان سهم را از فلان شرکت حقوقی دارد خرید و فروش می‌کند؛ - حالا چه شرکت حقوقی خود بورس باشد یا شرکت دیگری باشد - آیا این قرارداد که سهم فلان شرکت است، آیا سهم فلان شرکت، بسته نیست؟ مانع ندارد؟ خرید و فروشش در بورس باز است یا بسته است؟ اگر اجازه خرید و فروش دادند، آیا سهم خرید و فروش، کف و سقف دارد یا ندارد؟ اینها در معاملات، مختلف است. مثلاً در نفتی که معامله می‌شود، آیا این نفت، قابل تملک شخصی است یا خیر؟ حقیقی است یا حقوقی است؟ عرض ما این است که در خود اباحه تصرفات هم باید به سراغ عرف برویم؛ عرف اینها را می‌فهمد.

### 13- نتیجه

نتیجه اینکه معاملات آتی اگر به معنای قدر متقین غرر است که فریب است، معاملات آتی موضوعاً از این معنا خارج است؛ چون در معاملات آتی، بایع و مشتری می‌دانند که چیست و غرری نیست؛ ولی اگر خصوصیات آینده است، این هم شرط نیست؛ خصوصیات بالفعل شرط است؛ و اگر به معنای ضرر و خطر است که این معاملات بی‌خطر و بی‌ضرر نمی‌شود. در اولی، تخصصاً خارج است و در دومی، باید دید عقلاً چه می‌گویند. اباحه تصرفات هم ظاهراً به معنای همه تصرفات مقیده به خود همان جنس است و قابل تغییر و تغیر است.

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج ۷۴، ص ۴۱۳.

[2] میزان الحکمة، المحمدي الري شهري، الشيخ محمد، ج ۴، ص ۳۵۵۸.

[3] وسائل الشیعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۷، ص ۶، أبواب سجدي الشکر، باب ۱، ح ۳، ط آل البيت.

[4] وسائل الشیعة، الشيخ الحر العاملي، ج ۴، ص ۷۴، أبواب أعداد الفرائض و نوافلها و ما یناسبها، باب ۱۷، ح ۱۰، ط آل البيت.

[5]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٧٤، ص٦٧.

[6]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج٢١، ص٢٧٦، أبواب المهور، باب٢٠، ح٤، ط آل البيت.

[7]مائده/سوره٥، آيه١.

[8]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص٤٤٨، أبواب آداب التجارة، باب٤٠، ح٣، ط آل البيت.